

بخارا

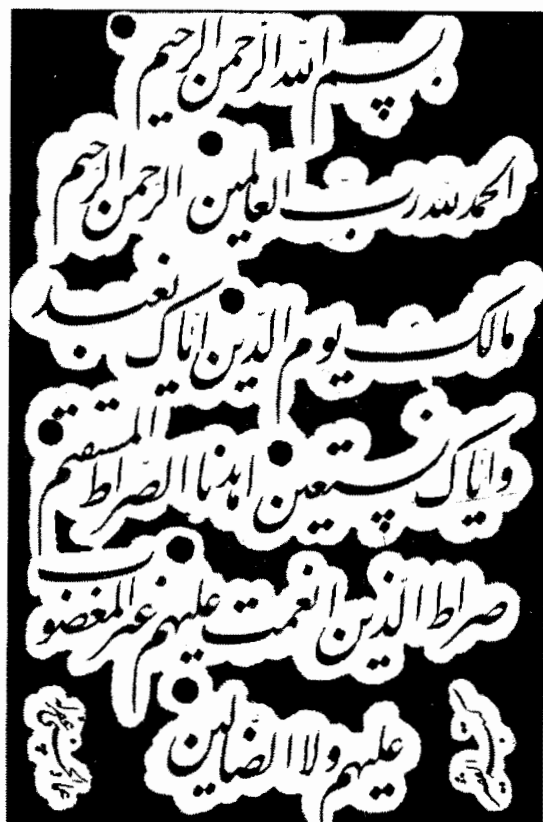
شماره ۱۲۱، آذر و دی ۱۳۹۶، بیست هزار تومان

ژاله آموزگار • عبدالحسین آذرنگ • محمود آموزگار • محمد افشین وفایی • سایه اقتصادی‌نیا • دریا اورس • محمدرضا باطنی • منیرالدین بیروتی • نصرالله پورجوادی • محمد ترکمان • مسعود جعفری جزی • بهاء‌الدین خرمشاهی • هاشم رجب‌زاده • مهدی سالاری‌نسب • داریوش شایگان • جواد طباطبایی • میلاد عظیمی • پژمان فیروزبخش • مهدی فیروزیان • ناهید کبیری • عبدالله کوثری • بهرام گرامی • فریدون مجلسی • سید مصطفی محقق داماد • آرزو مختاریان • یزدان منصوریان • محمدعلی موحد • نیکو ندیم • حورا یآوری • یوگویی

شعرى منتشرشده از ۱۰۵، سایه و یادنامه‌ها: محمدعلی فروغی، بزرگ نادرزاد و علیقلی ضیایی



جلوهای از هنر خوشنویسی ایران



میرعماد حسنی سیفی قزوینی شاگرد مالک دیلمی و محمدحسین تبریزی و به اتفاق اهل فن، بزرگترین استاد خط نستعلیق است.

میرعماد، به سال ۱۰۰۸ به اصفهان آمد و مقیم شد و در نزد امراء و بزرگان دربار صفوی به احترام می‌زیست و با اینکه شاه عباس بزرگ صفوی به مقام هنر وی واقف بود به واسطه مناعت و آزادگی وی، به علیرضا عباسی بیشتر محبت می‌کرد و رقابت وی با علیرضا به آنجا کشید که به سال ۱۰۲۴ به دست مقصودییک مسگر، کشته شد.

میرعماد ذوق عرفانی داشت و گاهی شعر می‌گفت. رساله منشور آداب‌المشق به وی منسوب است، ولی صحّت انتساب آن معلوم نیست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این شماره می خوانید:

لآلِ ادب پارسی

- ۱۰ سعدی، شاعری اندیشه ور
با اظهارنظرهایی از: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، احمد بهمنیار، دکتر اسماعیل حاکمی،
بهاءالدین خرمشاهی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر ذبیح الله صفا، محمدعلی فروغی،
هانری ماسه و دکتر غلامحسین یوسفی
از دست جور زبان ها/ سعدی
- ۱۷

شعری منتشر نشده از دهه ۱۳۰۰ ه. ق

- ۲۰ آخرین دیدار از خانه/ ه. ا. سایه

فارس

- ۲۲ ابن سینا و تفاسیر قرآنی/ سیدمصطفی محقق داماد

نقد ادبی

- ۳۹ شاعر و حضور او در شعر خود/ محمدعلی موحد

جامعه‌شناسی زبان (بخش نخست) / محمدرضا باطنی ۴۷

ادبیات فارسی

تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات (بخش سوم) / مسعود جعفری جزی ۶۰

آلادیشه

«آسیا در برابر غرب»، پس از چهل سال / دریا اورس ۸۰

نشر و تمدن

نشر و تمدن (۷) - تحولات در نشر / عبدالحسین آذرنگ ۸۳

پادشاه محمدعلی فروغی

- سالشمار زندگی و فهرست تألیفات محمدعلی فروغی
- محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش ۹۴
- دربارهٔ خاطرات منتشرنشدهٔ «جامع حکمت و ادب مشرق و مغرب» محمدعلی فروغی
- محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش ۱۲۱
- فروغی و سیدجمال‌الدین اسدآبادی / محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش ۱۲۹
- محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) / مجتبی مینوی ۱۳۴
- طرز کار فروغی در ادارهٔ امور دولت / عیسی صدیق ۱۴۶
- محمدعلی فروغی / قاسم غنی ۱۵۴
- میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک / ابراهیم خواجه‌نوری ۱۶۰
- آنچه من از مرحوم فروغی به یاد دارم / علی هاشمی حائری ۱۷۱
- محمدعلی فروغی، یک مرد بزرگ / سعید نفیسی ۱۷۸
- داستان دوستان / حبیب یغمایی ۱۸۴
- «جملهٔ معترضه» در سخنان فروغی / ابراهیم صفایی ۱۹۱
- فروغی، تقی‌زاده، علی‌اصغر حکمت / غلامعلی رعدی آذرخشی ۱۹۵
- آغاز کار محمدرضا پهلوی / علی دشتی ۲۰۷
- محمدعلی فروغی، فصلی تازه در ترجمه / عبدالحسین آذرنگ ۲۱۰

۲۱۶

فروغی و بیات تهران / مهدی فیروزیان

۲۲۶

خطابه دفاعیه سقراط / محمدعلی فروغی

قلمرو فقه

۲۳۵

قلمرنجه (۱۰) - تمرین بدخطی / بهاءالدین خرمشاهی

یادداشت‌های فیس‌بوکی

۲۵۰

یادداشت‌های فیس‌بوکی (۸) / نصرالله پورجوادی

رنگ و بی‌رنگی (۲۵۰) / نگاهی دیگر به مزدک (۲۵۱) / دعوای قدیمی عرب و عجم (۲۵۵)

آویزه‌ها

۲۵۹

آویزه‌ها (۴۱) / میلاد عظیمی

نود سالگی استاد احمد مهدوی دامغانی (۲۵۹) / تأملی در ابیاتی از قصیده مصنوع شرف‌الدین ختلی (۲۶۱) / سالیاد کارآفرین خلاق (همایون صنعتی‌زاده) (۲۶۴) / باز هم درباره نام غلامان (۲۶۵) / نامه‌ای درباره نام غلامان (۲۶۵) / تأملی در بیتی از مصیبت‌نامه عطار (۲۶۶) / شاعر زندگی انسان ایرانی (۲۷۰) / قحط انصاف (۲۷۲) / مقاله‌ای فراموش شده از سید حسن تقی‌زاده (۲۷۴)

سایه‌سار

۲۸۵

سایه‌سار (۱) / سایه اقتصادی‌نیا

سعدی و کودک ایرانی (۲۸۵) / بویدن کلمات، بوسیدن کلمات (۲۸۶) / ادبیات اروتیک (۲۸۸) / ادبیات بی‌سانسور، ادبیات در سانسور (۲۸۹) / شعر ما، شرم ما؟ (۲۹۱)

تاریخ متناقص

۲۹۴

خلیج فارس / بهرام گرامی

ایران و چین

۲۹۹

وضعیت و ضرورت تبادل فرهنگی چین و ایران / یو گویلی

۳۰۳

خاطره‌ای از جنس ابریشم / یو گویلی

در حواشی کتاب در ایران

- ۳۰۹ در حواشی کتاب در ایران (۱۱)/ محمود آموزگار
نمایشگاه بین المللی کتاب پکن (۳۰۹)/ صنعت نشر در اندونزی (۳۱۵)

از چشمه خورشید

- ۳۱۸ از چشمه خورشید (۴۵)/ هاشم رجب‌زاده
چاپ منقح آثار الرضویه (۳۱۸)/ کتاب تازه استاد کاتسوفوجی (۳۲۵)/ شناخت فرهنگ ایرانی
در پژوهشهای میدانی (۳۲۶)/ سیمای فردگرایی ایرانی‌ها در آئینه بازار (۳۳۰)

یادنامه بزرگ نادرزاد

- ۳۳۸ گزارش شب بزرگ نادرزاد/ ترانه مسکوب
۳۴۱ سوگنامه‌ای برای نادرزاد/ داریوش شایگان
۳۴۵ بزرگی در ذاتش بود/ ژاله آموزگار
۳۴۸ از نسل فروغی و مهدوی/ جواد طباطبایی

ساختار شناسی

- ۳۵۲ بدن مستعار/ آرزو مختاریان

یادداشت‌ها

- ۳۶۳ یادداشت‌ها (۷)/ محمد ترکمان
درباره خاطرات امیرشاهپور زندیا (۳۶۳)/ به بهانه نقد عالم پرهیزگار و فرزانه و مورخ
نکته‌سنج مرحوم صالحی نجف‌آبادی بر «مقتل ابی مخنف ثعلبی» در کتاب «حماسه حسینی»
(۳۶۸)/ ماجرای رفتن دکتر مصدق به اقامتگاه تابستانی آیه‌الله کاشانی و توصیه به عدم
تندی در گفت‌وگو با لرد ریچارد استوکس مهرداد سلطنتی انگلیس در مذاکرات (۳۷۱)/
قسمتی از گزارش نماینده رئیس ساواک از دیدار خود با آیه‌الله کاشانی (۳۷۵)/ محمد جان
افغانستانی که آواز خود را در در یک مهمانی دیپلمات‌ها در واشنگتن، به دکتر مصدق
تقدیم کرد (۳۷۷)/ خاطره‌ای از دکتر حسین شهیدزاده (۳۷۹)/ ارائه الگوی درست از «یاد»
و «ذکر» قیام امام حسین (۳۸۱)/ استاد محمدتقی شریعتی: درد بزرگ این است که در
این روزهای عاشورا؛ با اعمال و حرفهایی که به امام نسبت می‌دهند، به او ظلم می‌کنند.

(۳۸۲)/ دستور رژیم استبدادی و دیکتاتوری بر جلوگیری از الگوی «یاد» امام حسین به شیوه استاد محمدتقی شریعتی (۳۸۳)/ مقتل خوانی پدر (۳۸۵)/ پادشاهی که شخصیت کش بود و اطرافیان خود را آلت معطله و گوش به فرمان می خواست (۱) (۳۸۷)/ پادشاهی که شخصیت کش بود و اطرافیان خود را آلت معطله و گوش به فرمان می خواست (۲) (۳۹۰)/ یکی داستانست پر آب چشم (۳۹۱)

خردنامه

خردنامه (۲)/ مهدی سالاری نسب ۳۹۴

یادداشت های یک کتابدار

یادداشت های یک کتابدار (۱۷)/ یزدان منصوریان ۴۱۰
تنها شرط آشتی با خواندن (۴۱۰)/ انبوهی اطلاعات و کمیابی دانش (۴۱۲)/ ارتباط با کتاب
فراتر از متن آن (۴۱۳)/ زیستن در قلمرو ادبیات (۴۱۵)/ سیری در سرشت سفر (۴۱۷)

دیدار و گفت و گو با نیکو ندیم

۴۲۲ گزارش جلسه دیدار و گفت و گو با نیکو ندیم/ پریسا احدیان
۴۲۷ راه درازی را پیموده/ سیمین ندیم
۴۳۰ توانا کردن طبیعت برای همدلی با انسان/ حورا یآوری
۴۳۳ فغان بسیار ملایم/ فریدون مجلسی
۴۳۶ برای نیکو ندیم و شعرهایش/ ناهید کبیری

پروسی داستان امروز

پروسی داستان امروز (۲): منیرالدین بیروتی ۴۳۹

یادداشت های علیقلی ضیایی

۴۶۹ گزارش شب علیقلی ضیایی/ فرناز تبریزی
۴۷۶ با اخلاق، مهربان، مؤدب و فوق العاده فروتن/ ایرج کلاثری
۴۷۸ مثل یک دریا گسترده و آرام/ امیر هوشنگ اردلان

- ۴۸۰ تا وقتی که زنده‌ایم در ذهن و خاطرمان هست/ فرامرز پارسى
- ۴۸۲ خوشوقت‌م که او در کشور ما می‌زیسته/ مهرداد اسکویی
- ۴۸۵ با ادعا بی‌گانه بود/ رضا قوی‌فکر
- ۴۸۹ با هنر می‌توان باقی ماند/ افشین شاهرودی
- ۴۹۱ پیوند صادقانه خلق و خوی نیک با دستاوردهای هنری/ حمید کرامتی
- ۴۹۵ پرتره‌های او انتقال احساس ناب است/ ژیلانوروزی
- ۴۹۸ گزارش شب نخستین سالگرد خاموشی علیقلی ضیایی/ آیدین پورخامنه

آلبوم بخشی از آثار نگاشتی علیقلی ضیایی

- ۵۰۶ **پرتره‌ها**
- احمد شاملو، فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی، احمد رضا احمدی، سیمین دانشور، نجف دریابندری، داریوش شایگان، بهرام بیضایی، عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، داود رشیدی، فاطمه معتمدآریا، مسعود کیمیایی، جمیله شیخی، آیدین آغداشلو، ایران درودی، مرتضی ممیز، محمد احصایی، فرامرز پایور، امانوئل ملک‌اصلانیان، احمد عاشورپور، حسین دهلوی، هوشنگ ظریف، رضا قوی‌فکر و امیرحسین آریان‌پور
- ۵۳۳ **خرمشهر (هشت عکس)**

گزاشتی

- گزارش تلگرامی سفر به فرانکفورت و دیدار از نمایشگاه جهانی کتاب
- ۵۴۲ علی دهباشی

مجموعه کتابی

- ۵۷۳ زمزمه‌ای دلنشین در حاشیه کویر/ عبدالله کوثری
- ۵۸۲ ترجمه فارسی «پنج اقلیم حضور»/ ترانه مسکوب
- ۵۸۴ بازخوانی یک کتاب/ علیرضا شمالی
- ۶۰۱ یکصد و ده نامه از دو سیمین/ مریم اسدزاده
- ۶۰۸ افسوس برای نرگس‌های افغان/ امیرهاشمی مقدم
- ۶۱۵ خطاهای نویسندگی و تجربیات نویسندگی/ شهاب دهباشی

سعدی، شاعری اندیشه‌ور

با اظهار نظرهایی از:

- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی • احمد بهمنیار • دکتر اسماعیل حاکمی
- بهاءالدین خرمشاهی • دکتر عبدالحسین زرین‌کوب • دکتر ذبیح‌الله صفا
- محمدعلی فروغی • هانری ماسه • دکتر غلامحسین یوسفی

با اظهار نظرهایی از:

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، احمد بهمنیار، دکتر اسماعیل حاکمی،
بهاءالدین خرمشاهی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر ذبیح‌الله
صفا، محمدعلی فروغی، هانری ماسه و دکتر غلامحسین یوسفی

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی:

هیچ کس در این تردیدی ندارد که خداوند در سرشت سعدی جوهر شاعری را در حدّ نهایی آن به ودیعت نهاده بوده است. و هیچ کس در این تردیدی ندارد که سعدی در جانب اکتسابی هنر شعر نیز بر مجموعه میراث بزرگان ادب فارسی و عربی اشرافی شگرف داشته است. هیچ کس در این امر نیز نمی‌تواند تردید کند که سعدی بر تمام معارف اسلامی از فقه و کلام و حدیث و تفسیر و تصوف و تاریخ و دیگر شاخه‌های این فرهنگ، وقوف کامل داشته است. با این همه اگر محبوبيّت و سلطنت هنری او را در طول این هشت قرن، حاصل این امتیازات او بدانیم، به تمامی حقیقت اشاره نکرده‌ایم؛ زیرا یک نکته برجسته را از یاد برده‌ایم و آن این است که در هنر سعدی چیزی وجود دارد که دیگر بزرگان ما از آن کمتر بهره داشته‌اند و آن آزمونگری و تجربه‌گرایی سعدی است در آفاق پهناور حیات و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی؛ همان چیزی که او خود از آن به «معاملت داشتن» تعبیر می‌کند. او از سفرهای گوناگون خود و دیدارهای متنوع و تن به پیشه‌های مختلف دادن خویش در مطاوی گلستان و بوستان و دیگر آثارش، پیوسته ما را آگاه کرده است...

نقل از مقاله «سعدی در سلاسل جوانمردان»، بخارا، شماره ۴۶، آذر و دی ۱۳۸۴

احمد بهمنیار:

حاصل سخن آنکه سعدی نه تنها استاد سخن بلکه حکیمی بزرگوار و دانشمندی عالی‌مقدار است که تمام معلومات و تجارب و کمالات و فضایی را که شرط پیشوایی و رهبری اخلاقی است دارا، و با این وصف عاشق نکویی و آرزومند نیک‌اختری و رستگاری خلق بوده، و در تهذیب اخلاق مردم هر کلمه پند و حکمت و هر نکته دانش و معرفت را که کارگر و در کار یافته است بیان کرده، و حکم و امثال او حقایقی است که از سخنان حکما و علما و عرفا و ائمه و مشایخ دیگر بزرگان گرفته شده و انواع عقلی و نقلی و حسی و تجربی بر درستی و راستی آن گواهی می‌دهد.

نقل از «سعدی‌نامه، یادگار هفتصد سال تألیف گلستان»، ۱۳۱۶، ص ۶۵۶

دکتر اسماعیل حاکمی:

اساس تربیت سعدی حکمت عملی و ذوق زندگی است و راه او راه میانه‌ای است که حزم و دوراندیشی یک خردمند جهان‌دیده برمی‌گزیند و از گمراهی و درماندگی می‌رهاند. وی مثل استادان خویش: شهاب‌الدین سهروردی و ابوالفرج بن جوزی، پیروی از سنت و شریعت را توصیه می‌کند، اما نه سهروردی می‌شود تا یکسره خود را تسلیم رویاهای صوفیانه کند و نه ابن جوزی می‌شود تا صوفیه را بکلی فریب‌خورده دیو و شیطان بیندارد. چنین کسی است که با میانه‌روی و بی‌آنکه خود را دیو یا فرشته کند به اوج مقام آدمیت برمی‌آید.

در دنیای بوستان لحن سعدی آکنده است از نیاز و امید. این نیاز و امید، توبه و مناجات شیخ را چنان دردناک و پرسوز می‌کند که قلب هر خداجوئی را از ترس و ندامت سرشار می‌سازد.

نقل از مقاله: «عرفان در شعر سعدی» در کتاب «ذکر جمیل سعدی» جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۶۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بهاء‌الدین خرمشاهی:

موازنه بین هنر سعدی و حافظ و مقایسه بین فکر و شعر و شخصیت و جهان‌بینی این دو شاعر بزرگ، از دلکش‌ترین پژوهشهای هنری-ادبی است که سخن‌سنجان و ادب‌شناسان قدیم و جدید کمتر به آن پرداخته‌اند.

غزل حافظ به اندازه غزل سعدی طراوت و طربناکی دارد. اگر به اندازه آن سعدی شیرینی و شیدایی ندارد، بیش از او شورمندی و شیوایی دارد. به علاوه عناصر و



• پرتره سعدی، اثر ابوالحسن صدیقی

امکانات تازه‌ای پیدا کرده است. حافظ دو گونه ابتکار دارد، یکی در محتوای و یکی در صورت، ابداع انقلابی حافظ در صورت، همانا شکستن طلسم انسجام سنتی غزل، یعنی دستکاری در توالی منطقی و عرفی ابیات و استقلال بخشیدن به هر بیت است. غزل حافظ انسجام و تداوم فکری و حالی غزل سعدی را ندارد. اما بیشتر از غزل سعدی فکرانگیز است. تکنوایی نیست چندنوایی است.

... آری، این معناست که نگارنده این سطور، هم غزل سعدی و هم غزل حافظ را در اوج و این دو را بزرگترین غزلسرایان تاریخ شعر و غزل فارسی می‌داند. هر دو طراز اول و همطرازند ولی با سبک و سلیقه‌ای متفاوت. آری بر هم امتیاز ندارند، بلکه از هم امتیاز دارند.

نقل از مقاله: «حق سعدی به گردن حافظ» در کتاب «ذکر جمیل سعدی»، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۶۶، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی

دکتر عبدالحسین زرین کوب:

در باب سعدی البته داوری درست بی تفصیل و تحقیق ممکن نیست و اینجا هم مجالی برای این تفصیل و تحقیق نیست. طرز سعدی بر پرباری لفظ و نازکی معنی استوارست و علی الخصوص شیوه سهل ممتنع در سخن او به سرحد اعجاز می رسد. معانی لطیف را سعدی در سهلترین عبارت بیان می کند و کلام او از تعقید لفظی و معنوی خالی است و اثر صنعت در آن دیده نمی شود هرچند یکسره از صنایع خالی نیست. معانی او هرچند گه گاه کاملاً عادی است به هیچوجه مبتذل و دست فرسود به نظر نمی رسد بلکه همواره لطف ذوق و قدرت تعبیر شاعر در آن تصرفات مناسب می کند و آنها را از حدود معانی متعارف بالاتر می برد. در سخن او جد و هزل به هم می آمیزد و رقت معنی با دقت عبارت جمع می آید.

نقل از «سیری در شعر فارسی»، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ اول، ۱۳۶۳، انتشارات نوین، ص ۷۸

دکتر ذبیح الله صفا:

شهرتی که سعدی هم در حیات خود بدست آورد بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه افزایش یافت و او بزودی بعنوان بهترین شاعر زبان فارسی و یا یکی از بهترین و بزرگترین شعرای درجه اول زبان فارسی شناخته شد و سخن او حجت و فصحا و بلغای فارسی زبان قرار گرفت. این اشتهار سعدی معلول چند خاصیت در اوست: نخست آنکه وی گوینده بیست که زبان فصیح و بیان معجز آسای خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه و امثال این مطالب نکرد بلکه بیشتر آن را به خدمات ابناء نوع گماشت و در راه سعادت آدمیزادگان و موعظه آنان و علی الخصوص راهنمایی گمراهان به راه راست، بکار برد و درین امر از همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان موفق تر و کامیاب تر بود. دوم آنکه وی نویسنده و شاعری با اطلاع و جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده بود و همه تجاربی را که در زندگانی خود اندوخته بود در گفتارهای خود برای صلاح کار هموعان بازگو کرد تا ازین راه در هدایت آنان به راه راست موفق تر باشد. سوم آنکه وی سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و اجتماعی خویش همراه با امثال و حکایات دلپذیر که جالب نظر خوانندگان باشد بیان کرد و آنان را تنها با نصایح خشک و مواعظ ملال انگیز از خود نرمانید. چهارم آنکه وی در مدح و غزل هر دو راهی نو و تازه پیش گرفت، در مدح بیان مواعظ و اندیشه های حکیمانه خود را از جمله مبانی قرار داد و در غزل و اشعار غنایی خویش هم هرجا که ذوق او حکم کرد از تحقیق و بیان حکم و امثال غفلت

نورزید. پنجم آنکه سعدی در عین وعظ و حکمت و هدایت خلق شاعری شوخ و بذله‌گو و شیرین‌بیانست و در سخن جد و هزل خود آنقدر لطایف بکار می‌برد که خواننده خواه و ناخواه مجذوب او می‌شود و دیگر او را رها نمی‌کند. ششم آنکه وی در گفتار خود از بسیاری مثل‌های فارسی‌زبانان که از دیرباز رواج داشت استفاده کرده و آنها را در نظم و نثر خود گنجانیده است و علاوه بر این سخنان موجز و پرمایه و پرمعنا و گاه چنان روشن‌گر افکار و آرمان‌های جامعه ایرانی و راهنمای زندگانی آنان افتاده است که به صورت امثال سایر در میان مردم رایج شده و تا روزگار ما خاص و عام آنها را در گفتارها و نوشته‌های خود بکار برده‌اند.

نقل از «تاریخ ادبیات در ایران» نوشته دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد سوم، بخش اول، ص ۶۱۱-۶۱۰، چاپ چهارم، ۱۳۳۳، انتشارات فردوسی

محمدعلی فروغی:

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیانست، بلکه یکی از بزرگترین سخن‌سرایان جهانست. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد.

... گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است. ولی حق اینست که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم. یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای‌کاش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند...

... برای اینکه سخن ازین دراز نکنیم، گوییم سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متمدن حقیقی است که هرکس باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می‌داد دنیا که امروز جهنم است بهشت می‌شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این میراث‌های گرانبها را که از نیاکان به ایشان رسیده است قدر بدانند...

نقل از مقدمه محمدعلی فروغی بر کلیات سعدی

سعدی مانند لوکرس یا وینی شاعری فیلسوف نیست. سعدی شاعری است که تعلیم اخلاق می‌دهد، تعلیم‌دهنده اخلاق بمعنی دقیق کلمه، یعنی مصنفی است که رسوم، عادات، افعال و خلیات معاصران خود را مطالعه می‌کند: از همه این مشاهدات و مطالعات ناگزیر بعضی اندیشه‌های عمومی خودبخود بدست می‌آید. اما این اخلاق، بیش از هر چیز حائز جنبه علمی است و در وهله اول باید همین جنبه علمی اخلاق سعدی را در نظر گرفت. سعدی پیش از آن‌که انسان را بذاته مورد مطالعه قرار دهد، به موضع‌گیری وی در برابر هم‌نوعان می‌نگرد: خطاها و عیبا را می‌بیند و دور از هر انتقاد نیشدار - سعدی بندرت هجو و طعن بکار می‌برد - می‌کوشد در اشعار خود آداب و قواعد بهتری را پیشنهاد نماید. خود او این موضوع را آشکارا گوشزد می‌کند: اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است

نقل از «تحقیق درباره سعدی» نوشته هانری ماسه، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی، چاپ اول، ۱۳۶۴، انتشارات توس، صفحات ۸ و ۱۶۷

دکتر غلامحسین یوسفی:

پسندها و آرزوهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثار او جلوه‌گرست. به عبارت دیگر سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است. در این کتاب پرمغز از دنیای واقعی - که آگنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنایی، و بیشتر اسیر تباهی و شقاوت - کمتر سخن می‌رود بلکه جهان بوستان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت یعنی عالم چنان‌که باید باشد، و به قول مولوی «شریت اندر شربت است».

بنده بوستان را عالم مطلوب سعدی می‌پندارم و اینک پس از سیر و تأمل در این فضای دلپذیر می‌خواهم گوشه‌هایی از این جهان نورانی و چشم‌نواز را پیش‌نظر آورم. اما هم‌اکنون اذعان می‌کنم که بیان قاصر من نخواهد توانست جهان آرزوی سعدی را چنان‌که هست عرضه کند، خاصه آنچه او به سخنی چنان دلنشین گفته است.

اساس عالم مطلوب سعدی عدالت است و دادگستری، یا به تعبیر او «نگهبانی خلق و ترس خدای». به همین سبب نخستین و مهمترین باب کتاب خود را بدین موضوع اختصاص داده است. وی فرمانروایی را می‌پسندید که روی اخلاص بر درگاه خداوند نهد، روز مردمان را حکم‌گذار باشد و شب خداوند را بنده حق‌گزار. زیرا معتقد بود کسی که از طاعت خداوند سرپیچد هیچ کس از حکم او گردن

نخواهد پیچید. پندهایی از زبان پدر به هرمز و نصیحت پدر به شیرویه نیز بمنزله زمینه و طرحی است برای پدید آوردن چنین پیشگی و دنیایی:

که خاطر نگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش...
خرابی و بدنایمی آید ز جور رسد پیش بین این سخن رابه غور
... بر آن باش تا هرچه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی...
از آن بهره‌ورتر در آفاق نیست که در ملکرانی بانصاف زیست...

... بر روی هم جهانی که سعدی در بوستان می‌جوید عالم ایمان به خداست و نیکی و صفا، راستی و پاکی، روشنی و حقیقت. این جهان برای ما آرزو و تصویری می‌آفریند از عالم، چنان‌که باید باشد، و در دلها این شوق را پدید می‌آورد که در راه ساختن جهانی بهتر و انسانی‌تر باید کوشید.

نقل از مقاله: «جهان مطلوب سعدی در بوستان» در کتاب «بوستان سعدی»، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ اول، ۱۳۵۹، انتشارات خوارزمی

از دست جورِ زبان‌ها

برگرفته از «بوستان» سعدی، باب هفتم

اگر در جهان از جهان رسته‌ای است،
کس از دست جور زبان‌ها نَرست
اگر بر پری چون مَلک ز آسمان
به کوشش توان دجله را پیش بست
فراهم نشینند تر دامنان
تو روی از پرستیدن حق میبچ
چو راضی شد از بنده یزدان پاک
بداندیش خلق از حق آگاه نیست
از آن ره به جایی نیاورده‌اند
دو کس بر حدیثی گمارند گوش
یکی پند گیرد دگر ناپسند
فرو مانده در کُنج تاریک جای
مپندار اگر شیر و گر روبهی
اگر کُنج خلوت گزیند کسی
مذمت کندش که زرق است و ریو

دَر از خلق بر خویشتن بسته‌ای است
اگر خودنمایی است و گر حق پرست
به دامن در آویزدت بدگمان
نشاید زبان بداندیش بست
که این زهد خشک است و آن دام نان
بهل تا نگیرند خلقت به هیچ
گر اینها نگردند راضی چه باک؟
ز غوغای خلقش به حق راه نیست
که اول قدم پی غلط کرده‌اند
از این تا بدان، ز اهرمن تا سروش
نپردازد از حرف‌گیری به پند
چه دریابد از جام گیتی‌نمای؟
کز اینان به مردی و حیلت رهی
که پروای صحبت ندارد بسی
ز مردم چنان می‌گریزد که دیو

و گر خنده روی است و آمیزگار
 غنی را به غیبت بکاوند پوست
 و گر بینوایی بگرید بسوز
 و گر کامرانی درآید ز پای
 که تا چند از این جاه و گردن کشتی؟
 و گر تنگدستی تُنک مایه‌ای
 بخايندش از کینه دندان به زهر
 چو بیند کاری به دست دَرست
 و گر دستِ همت بداری ز کار
 اگر ناطقی طبل پریاوه‌ای
 تحمل کُنان را نخواند مرد
 و گرد سرش هول و مردانگی است
 نَعْنَت کنندش گر اندک خوری است
 و گر نغز و پاکیزه باشد خورش
 و گر بی تکلف زید مالدار
 زبان در نهندش به ایذا چو تیغ
 و گر کاخ و آیوان منقش کند
 بجان آید از طعنه بر وی زنان
 اگر پارسایی سیاحت نکرد
 که نارفته بیرون ز آغوش زن
 جهان‌دیده را هم بدرند پوست
 گرش خط از اقبال بودی و بهر
 گرت بر کند خشم روزی ز جای
 و گر بردباری کنی از کسی
 سخی را به اندرز گویند بس
 و گر قانع و خویشان دار گشت
 که همچون پدر خواهد این سِفله مُرد
 که یارَد به کُنج سلامت نشست؟
 رهایی نیابد کس از دست کس

عفیفش ندانند و پرهیزگار
 که فرعون اگر هست در عالم اوست
 نگون بخت خوانندش و تیره روز
 غنیمت شمارند و فضل خدای
 خوشی را بُوَد در قفا ناخوشی
 سعادت بلندش کند پایه‌ای
 که دُون پرورست این فرومایه دهر
 حریصت شمارند و دنیا پرست
 گدایشه خوانندت و پخته خوار
 و گر خامشی نقش گرماوه‌ای
 که بیچاره از بیم سر بر نکرد
 گریزند از او کاین چه دیوانگی است؟!
 که مالش مگر روزی دیگری است
 شکم‌بنده خوانند و تن پرورش
 که زینت بر اهل تمیزست عار
 که بدبخت زر دارد از خود دریغ
 تن خویش را کِسوتی خوش کند
 که خود را بیاراست همچو زنان
 سفر کردگانش نخوانند مرد
 کدامش هنر باشد و رای و فن؟
 که سرگشته بخت برگشته اوست
 زمانه نراندی ز شهرش به شهر
 سراسیمه خوانندت و تیره رای
 بگویند غیرت ندارد بسی
 که فردا دودست بُوَد پیش و پس
 به تشنیع خلقی گرفتار گشت
 که نعمت رها کرد و حسرت ببرد
 که پیغمبر از خبث ایشان نرست
 گرفتار را چاره صبرست و بس

شعری منتشر نشده
از
ه. ا. سایه

آخرین دیدار از خانه

آخرین دیدار از خانه

بیست و چند سال پیش



یک نفر گفت کجا؟
ابر اندوهی در من پیچید
آه در خانه خود بیگانه‌ام
نتوانستم
که بگویم دلم اینجا مانده‌ست
من پی گمشده‌ام آمده‌ام
ارغوانم را می‌خواهم

رفته بودم
پول برق و تلفون را بدهم
گفتم آقای فلان
گفت از پله برو بالا
دست چپ
در سوم
زیر لب گفتم
این اتاق پسر کاهه‌ست

آن سوی پنجره وای
ارغوان داشت نگاهم می‌کرد.

تهران، شهریور ۱۳۹۶

۲۰

بهارا
سال بیست و یکم
شماره ۱۳۱
آذر - دی
۱۳۹۶

فہرستہ

• ابن سینا و تفاسیر قرآنی / سید مصطفیٰ محقق داماد

مقدمه

۲۲

بخارا
سال بیست و یکم
شماره ۱۲۱
آذر - دی
۱۳۹۶

ابن سینا شخصیتی که هزارواندی سال است که این مرد برغم کوتاهی عمرش سایه دانش خود را بر ادبیات اسلامی گسترده است. در فقه، در اصول فقه، در تفسیر حتی در صرف و نحو عرب، زبان و ادبیات فارسی و اشعار شاعران پارسی سرا تأثیر ابن سینا کاملاً مشهود است. به شهادت صاحب نظران تاریخ علم صیت اندیشه وی از مرزهای اسلامی عبور کرد و شرق و غرب را به سرعت تسخیر نمود.

ابن سینا در بادی امر یک فیلسوف مشائی و پیرو ارسطو شناخته می شود. شیوه ارسطویی، شیوه ایست استدلالی، و کاملاً عقلانی، و درست برخلاف شیوه افلاطون و فلوپین از هرگونه تمسک به دلایل شهودی به دور است. در این راستا این سؤال مطرح می شود که مفاد رساله های منتسب به ابن سینا از جمله رساله های قرآنی، و نیز برخی رساله های دیگر مانند سرالصلوة و اسرار دعا و زیارت چگونه می تواند با شیوه حکمی ابن سینا منطبق گردد؟

به دنبال این سؤال گروهی به دلیل عدم توانائی بر حل مشکل و یا شاید به خاطر حساسیت با مطالب معنوی و یا افراط در علاقمندی و پای بندی به شیوه ارسطویی به جای حل مسأله آن را از لوح پیش روی خود پاک کرده و استناد این رسائل را به ابن سینا زیر سؤال و تردید برده اند. ولی با بررسی و امعان نظر در دلایل تردید آنان

* صورت شفاهی این مقاله در روز ابن سینا (اول شهریور ۹۶) در موسسه حکمت و فلسفه ایراد شد.

به هیچوجه با شواهد تاریخی روبرو نمی‌شویم و عمده دلیل آنان همان عدم تناسب با مکتب و شیوه مشائی اوست.

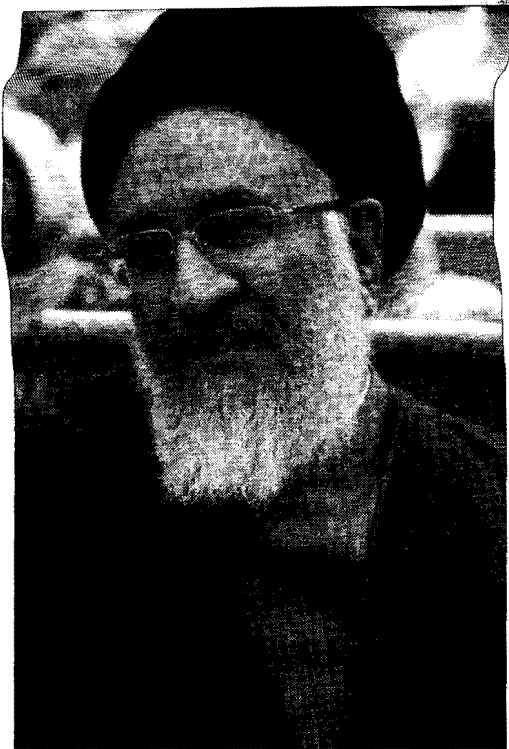
به نظر می‌رسد اینگونه مواجهه با رسائل قرآنی و به طور کلی با آثار معنوی منتسب به ایشان چندان موجه نمی‌باشد. زیرا اگر در رسائل مزبور تردید بتوان کرد در دو نمط اخیر اشارات، (نهم و دهم) یعنی مقامات العارفين و اسرارالآیات و نیز در مقدمه حکمة المشرقین هرگز نمی‌توان تردید نمود. مقامات العارفين اشارات و تنبیهات کاملاً یک تصوف علمی و فلسفی است و به هیچوجه با شیوه ارسطویی سازگار نمی‌باشد. بنابراین باید برای شناخت کل آثار و اندیشه‌های ابن سینا گونه‌ای دیگر اندیشید.

به نظر می‌رسد بهترین توجیه و قانع‌کننده‌ترین آنها که می‌توان با قبول آنها همه آثار و رسائل دینی، معنوی و عرفانی وی را پذیرفت دو توجیه است:

توجیه اول آنکه بگوئیم ابن سینا در طول زندگی خویش متحول شده است. به دیگر سخن وی نخست مشائی و به تدریج به حکمت عرفانی نزدیک شده است.^(۱) این سخن در جای خود کاملاً مقبول و پسندیده است و در زندگی متفکرین، حکما، متکلمین، فقها و حتی عرفا شواهد بسیاری وجود دارد. غزالی از فلسفه، حکمت و فقاہت به عرفان و فیض کاشانی از عرفان به تربیت اخلاقی اخباری روی می‌آورد. فیض کاشانی در الانصاف آورده است:

«چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم و به آلت جهل در ازاله جهل ساعی بودم، و چندی طریق مکالمات متفلسفین به تعلّم و تفهّم پیمودم و یک چند بلندپروازیهای متصوّفه را در اقاویل ایشان دیدم و یک چند در رُعوّنهای من عِنْدَیْنِ گردیدم تا آنکه گاهی در تلخیص سخنان طوایف اربع، کتب و رسائل می‌نوشتم و گاهی از برای جمع و توفیق، بعضی را در بعضی می‌سرشتم منْ غَیْرِ تَصْدِیقِ بَکَلِّهَا وَلَا عَزِیمَةِ قَلْبِ عَلٰی جَلِّهَا بَلْ أَحْطَطُ بِمَا لَدَیْهِمْ خُبْرًا... وَ کَتَبْتُ فِی ذَلِکَ عَلٰی التَّمْرِینِ زَبْرًا، فَلَمْ أَجِدْ فِی شَیْءٍ مِنْ إِشَارَاتِهِمْ شَفَاءَ عَلْتِی وَلَا فِی إِدَارَةِ عِبَارَاتِهِمْ بِلَالِ غَلْتِی حَتّٰی خَفْتُ عَلٰی نَفْسِی،... ثُمَّ أَتَبْتُ إِلَی اللَّهِ وَ قَوَّضْتُ أَمْرَی إِلَی اللَّهِ فَهَدَانِی اللَّهُ بِرَّکَةِ مُتَابَعَةِ الشَّرْعِ الْمُبِینِ إِلَی التَّعَمُّقِ فِی أَسْرَارِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِثِ آلِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ - وَ فَهَمْنِی اللَّهُ مِنْهَا بِمِقْدَارِ حَوْصِلَتِی وَ دَرَجَتِی

(۱) یارشاطر، احسان، مقدمه ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات توسط عبدالسلام بن احمد الفارسی (قرن هفتم). چاپ انجمن آثار ملی، ص ۳.



• دکتر سید مصطفی محقق داماد (عکس از: ژاله ستار)

مِنَ الْإِيمَانِ، فَحَصَلَ لِي بَعْضُ الْاطْمِئِنَانِ وَ سَلَبَ اللَّهُ مِنِّي وَسْوَاسَ الشَّيْطَانِ،
وَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَانِي وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانِي». ^(۱)

البته ظاهراً مراد فیض از «متفلسفین» همان فلسفه مشائی محض و بدور از هرگونه تذوق شهودی و قرآنی است که ملاصدرا هم در آغاز کتاب اسفار از آن دوری می‌جوید و حکمت اصیل را حکمت متعالیه می‌داند که امری مرکب از همه آنهاست و فیض علاوه بر قرآن به تربیت اخلاقی مبتنی بر اساس تعلیمات اهل بیت متکی می‌شود. ظاهراً کلمه متفلسف را هردو از خود شیخ رئیس گزیده‌اند. ایشان در مقدمه منطق المشرقیین برخی از پیروان مشائیین را متفلسفه می‌خواند که در سطور آتی خواهد آمد. به هر حال متحول‌شدگان نمونه زیاد دارند. حتی در زندگی ملاصدرا تحول کاملاً مشهود است، ملاصدرای شارح هدایه میبدی غیر از ملاصدرای کتاب‌های اسفار، و شواهد الربوبیه است. در شرح هدایه کاملاً مشائی است و از حکمت متعالیه خبری نیست. حتی به نظر می‌رسد صدرای اسفار غیر از صدرای مشاعر و عرشیه است. در

(۱) رسایل فیض کاشانی، ج ۱، الإنصاف، ص: ۱۰.

اسفار به وحدت تشکیکی قائل است و در مشاعر به وحدت عینی نظر می‌دهد.
 سعدی شیرازی در «گلستان» باب دوم «در اخلاق درویشان» داستانی نقل می‌کند
 و در آخر سعدی قطعه‌ای آورده که شاهد ما می‌باشد:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
 گفتم میان عالم و عارف چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
 گفت آن گلیم خویش بدر می‌بردز موج وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

در این قطعه نوعی رجوع از عرفان و طریقت به حکمت و علم است.
 به هر حال اگر بخواهیم نمونه بیاوریم بسیار زیاد است و لذا کار ابن سینا را هم
 ازین نمونه دانستن امری موجه است.
 بخصوص آنکه اگر گزارش ابن منور را در کتاب «اسرار التوحید فی مقامات
 شیخ ابوسعید» بپذیریم احتمال اینکه ابن سینا از ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق/ ۹۶۷-۱۰۴۹ م)
 متأثر شده باشد چندان بعید نیست. او می‌نویسد:

شیخ ابوسعید و ابن سینا نه تنها با هم مکاتبه داشتند، بلکه سه روز و
 سه شب را در گوشه خلوتی با هم به سر بردند. هنگامی که ابن سینا از این
 خلوت بیرون آمد، در پاسخ به پرسش شاگردانش گفت: «هر چه من می‌دانم،
 شیخ می‌بیند.» شیخ ابوسعید نیز به مریدانش گفت: «هر چه من می‌بینم، او
 می‌داند.» به گفته محمد بن منور، ابن سینا از دوستان نزدیک شیخ شد و ۵ اثر
 فلسفی‌اش همچون «اشارات» با اندیشه‌های شیخ ابوسعید بارور شد.^(۱)

هر چند این گفتگو با توجه به تعبیر بسیار مودبانه و متواضعانه‌ای که در برخی از
 سئوالات منتسب به ابوسعید از شیخ رئیس قابل تردید است، البته اگر انتساب این
 سئوالات صحیح باشد. مثلاً در مقدمه سئوال ابوسعید در خصوص سبب اجابت دعا و
 کیفیت زیارت چنین آمده است:

«باسمک اللهم وبحمدک. سلام علیک وبرکاته وتحیاته. یا افضل
 المتأخرین مدالله تعالی عمرک وزاد فی الخیرات لذتک وافاض حکمته
 علیک ورزقک مجاورته، وعصمنا وایاک عن الخلل والزلل والخطأ والخطل،

(۱) ابن منور، اسرار التوحید، ص ۲۰۹-۲۱۱.

انه واهب العقل، ومفيض العدل فله الحمد. والصلاة والسلام على رسوله المصطفى محمد، وآله الطيبين الطاهرين. اما بعد: فأسأل مولای ورئيسی جددالله تعالى له انواع السعادات وحقق له نهاية المنى والارادات عن سبب اجابة الدعاء، وكيفية الزياره وحقيقتها وتأثيرها فى النفوس والابدان ليكون تذكرة عندى ورأى الشيخ اعلى واصوب. ^(۱)»

توجیه دوم که شاید موجه تر از توجیه اول است اینست که نباید فراموش کرد که ابن سینا یک فیلسوف مسلمان است. مسلمانان از همان آغاز آنچه از یونانیان فراگرفتند مانند یک سلول زنده با آن تعالیم مواجه شدند، یعنی آنرا نه دفع مطلق و نه جذب مطلق بلکه آنرا هضم کردند. مواد مفید را جذب و مواد غیر مفید را دفع و در سایه این دفع و جذب خود رشد کردند. آنان آموزه های یونانی را در کنار آموزه های اسلامی بخصوص قرآن مجید فراگرفتند و بیش آنکه بی چون چرا از ارسطو پیروی کنند به افکار افلاطون و فلوطین نزدیک شدند. بخصوص وقتی کتاب اثولوجیا که آنان آنرا از ارسطو می دانستند توسط عبدالمسیح بن عبدالله بن ناعمة الحمصی به عربی ترجمه شد و یعقوب بن اسحق کندی آنرا تهذیب کرد و در دسترس مسلمین قرار داد، برای آنان اطمینان بیشتری حاصل شد. درحالی که آن کتاب از ارسطو نبود، تلخیصی از فلسفه فلوطین و فروریوس بود که توسط یکی از مولفین سریانی در قرن ششم میلادی تالیف شده بود. ^(۲) مسلمانان با یافتن این کتاب فکرکردند که به راحتی می توانند از قرآن و مفاهیم دینی برداشتهای عرفانی داشته باشند و چنین کردند.

مطالعه آثار ابن سینا نشان می دهد که در اکثر کتابهایش در بسیاری مسائل از سنت مشائیین جدا شده و راه خود در پیش گرفته است. در کتاب اشارات و تنبیهات که مختصرترین کتابهای ایشان است، نه تنها در دو نمط اخیر کاملاً اشراقی است بلکه تمام مواردی که می گوید «وهم و تنبیه»، بخش اول مطالبی است که توسط آنان ابراز شده و بخش دوم نظر خود ایشان است.

کتاب منطق المشرقیین ایشان با کمال تأسف تمام نیست ولی از مقدمه آن چنین بر می آید که برآنست تا ضمن حفظ احترام پیشینیان، با ارائه نظرات خاص خویش طرحی نو در اندازد. ازجای جای این مقدمه کوتاه نگرش اسلامی وی مشهود است. درمقدمه چنین می گوید:

(۱) مجموعه رسائل ابن سینا، ص ۳۳۵، انتشارات بیدار، قم
(۲) رک: مقدمه ترجمه اشارات و تنبیهات به زبان فرانسه توسط A. M. Goichon ص ۱۰، پاریس، ۱۹۵۱.

«و بعد فقد نزعت الهمة بنا إلى أن نجتمع كلانا فيما اختلف أهل البحث فيه. لا نلتفت فيه لفت عصبية أو هوى أو عادة أو إلف، ولا نبالي من مفارقة تظهر منا لما أُلِّفَ متعلمو كتب اليونانيين إلفا عن غفلة و قلة فهم، و لما سمع منا فى كتب ألفناها للعاميين من المتفلسفة المشغوفين بالمشائين الظانين أن الله لم يهد إلا إياهم، و لم ينل رحمته سواهم، مع اعتراف منا بفضل سلفهم فى تنبئه لما نام عنه ذووه و أستاذوه و فى تمييزه أقسام العلوم بعضها عن بعض، و فى ترتيبه العلوم خيرا مما رتبوه، و فى إدراكه الحق فى كثير من الأشياء، و فى تقطنه لأصول صحيحة سرية فى أكثر العلوم، و فى اطلاعه الناس على ما بينها فيه السلف و أهل بلاده.»^(۱)

«همت ما را برآن داشت تا کلامی در آنچه اهل بحث دران اختلاف کرده اند گردآوریم، و درآن از روی تعصب، هوى، عادت، انس و الفت توجه نکنیم. و چنانچه از ما جدائی از آنچه که متعلمان كتب يونانيان از روی غفلت و کوتاهی فهم با آن انس گرفته اند ظاهر گشت باکی نداریم و نیز خوفی نداریم اگر چیزی غیر از آنچه که در کبی که برای عامه متفلسفین نوشته ایم، بیاوریم. عامه ای که فریفته و دلبرده حکیمان مشائند، و گمان می کنند که خداوند جز آنان کسی را هدایت نکرده و جز ایشان کسی برحمت خداوند واصل نشده است. با آنکه ما بفضل افضل سلف این حکیمان (یعنی ارسطو) معترفیم، و می دانیم که وی در آگاهی بر آنچه اصحاب و استادان وی درنیافتند، و تمییز اقسام علوم و تفکیک بعضی از بعض دیگر و ترتیب علوم به نحوی بهتر از دیگران و در ادراک حقیقت در بسیاری از چیزها ... از پیشینیان برتر بود.»

ملاحظه می کنید که ابن سینا هدایت را از عنایات حق متعال و رحمت حق را شامل و واسع می داند. این گونه مطالب از تعالیم قرآن است که: مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (کهف/ ۱۷) یا در آیه دیگر: الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (شعراء/ ۷۸).

جالب آنست که ابن سینا در همین مقدمه تصریح می کند که من در سایه توفیق الهی به نظرات جدید رسیده ام. به شرح زیر:

«واما نحن، فسهل علينا التفهم لما قالوه اول مشتغلنا به، ولايبعد ان يكون قد وقع الينا من غير جهة اليونانيون علوم، وكان الزمان الذى اشتغلنا فيه بذلك ريعان الحداثة، ووجدناه من توفيق الله ما قصر علينا بسببه مدة التفطن لما اورثوه.»

یعنی: ولیکن ما چون بسخن آنان پرداختیم، از همان آغاز فهم سخنان ایشان بر ما آسان شد، وپسا که از منابع غیر یونانی نیز علم آموختیم، آن زمان که ما باین کار دست زدیم آغاز جوانی ما بود، و این توفیق خداوند بود که مدتی را که برای دریافت سخن گذشتگان لازم بود بر ما کوتاه کرد.

در تعبیر فوق ابن سینا سرعتی را که برای دریافت علوم گذشتگان نصیبش شده یک توفیق از ناحیه خداوند می‌داند.
موفقیت را مرتبط به خدا دانستن هم از قرآن گرفته شده که از قول شعیب می‌فرماید:

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود/۸۸)
توفیق من جز به دست خداوند نیست بر او توکل دارم و بسوی او روی می‌آورم.

افزون آنکه در آغاز اغلب رساله‌های کوچک ابن سینا در نسخه سرگین همین آیه شریفه آمده است.
علامه طباطبائی در ذیل آیه می‌نویسند:

«جناب شعیب (ع) این حقیقت را بیان کرد و اعتراف نمود که توفیقش از خدای تعالی است و این خود یکی از فروعات فاطر بودن خدا نسبت به هر چیز است و همچنین از فروعات حافظ بودن خدا بر هر چیز و قائم بودنش بر هر نفسی به آنچه که انجام دهد می‌باشد»^(۱)

بنابه مراتب گرایش ابن سینا به طرف تفسیر قرآن چندان بعید نیست. بخصوص آنکه برآن بود تا از معارف قرآنی تفاسیری خردگرایانه ارائه دهد.
به دیگر سخن واقعیت آنست که متفکرینی مانند فارابی، ابن سینا، خواجه طوسی

گوئی همواره دغدغه تفسیرها و برداشتهای غیر عقلانی از قرآن داشته‌اند و خطر تفسیر قرآن را به گونه‌ای که مفسرین یهودی بر روی عهدعتیق انجام دادند پیش‌بینی می‌کردند. ملاحظه کنید برداشتهای ابن تیمیه از قرآن را ملاحظه کنید. در قرآن مجید گاهی برای خداوند صفاتی ذکر شده است که از نظر ظهور لفظی دلالت بر مشابهت خداوند با بشر و حتی جسمانیت اوست، مثل انتساب دست برای خدا در آیه ۶۴ از سوره مائده: ^(۱) «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...» و مانند «استواء» یا جلوس بر عرش، مثلاً در آیه ۵۴ از سوره اعراف: ^(۲) «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...» و یا در آیه ۱۷ از سوره حاقه ^(۳): «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» و مانند آمدن خدا در صف ملائکه، در آیه ۲۲ از سوره فجر ^(۴) «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا».

به عقیده ابن تیمیه این صفات که در قرآن برای خداوند ذکر شده است همگی صحیح است و تأویل‌بردار نیست؛ متهمی باید برای اجتناب از تشبیه و تجسیم گفت که کیفیت این صفات به دلیل خود قرآن که فرمود است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» مجهول است. ^(۵) این کلام همان نظریه تعطیل است که حاجی سبزواری می‌گوید: وخصمنا قدقال بالتعطيل. ولی گاهی چندان تعطیلی هم نبود و صراحتاً خداوند را به تجسم منتسب می‌کرد.

ابن بطوطه در سفرنامه نقل می‌کند روز جمعه‌ای که در دمشق در مجلس ابن تیمیه حاضر شدم، روی منبر مردم را موعظه می‌کرد. یکی از سخنانش این بود: خدا مانند پایین آمدن من از منبر از عرش پایین می‌آید، سپس چند پله از منبر پایین آمد. فقیهی مالکی مذهب بنام ابن الزهراء به او اعتراض کرد و منکر ادعای او شد اما مردم هجوم آورده و او را با مشت و لگد چنان کوبیدند که عمامه از سرش افتاد. ^(۶)

غیر از ابن بطوطه علماء دیگر نظیر ابن حجر در الدرر الکامنه، همین مطلب را به نقل از کشف الارتیاب از ابن تیمیه نقل کرده‌اند. ^(۷)

ابن تیمیه که جای خود دارد، قبل از وی همان قرن اول هجری، شخصی مانند

(۱) ابن تیمیه، مجموعه التفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، بمبئی، ۱۳۷۴/ق ۱۹۵۴م.

(۲) ابن تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل، بیروت، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م.

(۳) ابن تیمیه، مجموعه فتاوی، مصر، ۱۴۰۰/ق ۱۹۸۰م.

(۴) ابن تیمیه، منهاج السنة النبویه، قاهره، دارالفکر.

(۵) ابن تیمیه، موافقه صحیح المنقول لصریح المعقول، بیروت، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵م.

(۶) ابن بطوطه، سفرنامه، ص ۹۰.

(۷) کشف الارتیاب، ص ۳۸۰.



• ابن سینا (طرح از استاد زنده‌یاد ابوالحسن صدیقی)

عبدالله بن عمر که مدعی فقاہت بود از وی جمله‌ای منقول است که جدا شرم‌آور است، می‌گوید:

«خداوند عزوجل عرش را پر کرده بطوری که عرش به مقدار چهار انگشت خدا، از خدا بزرگتر است.»^(۱)

البته نباید نقش امامان شیعه را در روشنگری قرون اول و دوم فراموش کرد. مبارزه امامان شیعه با تفکر تجسم و تشبه که از ناحیه برخی ترجمه‌ها از عهدین به اسلام وارد می‌شد و گروهی مایل بودند که قرآن را مانند همان مفاهیم تفسیر کنند، در لابلای روایات صحیحہ قابل بررسی است.

پس از امامان شیعه متفکرین و حکیمان عقل‌گرا مانند فارابی، ابن سینا و بعدها خواجه طوسی، ملاصدرا و در زمان ما علامه طباطبائی هم و غمشان آن بوده که قرآن را

(۱) فردوس الاخبار، دیلمی جلد ۱ صفحه ی ۲۱۹؛ عقدالفرید، ابن عبد ربہ، ج ۶ ص ۲۰۸.